

# فصلنامه پژوهش های حقوقی قانون یار

License Number: 80025 Article Cod: W54772715 ISSN-E: 6452-2588

## قاعده حیازت در قواعد فقهی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۱ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۲۸)

ساسان قرمرزی نژاد<sup>۱</sup>

دکتر کمال انصاریپور

### چکیده:

قاعده حیازت یکی از قواعد بنیادین فقه اسلامی است که بر اساس آن مالکیت اموال مباح از طریق تصرف و قبض حاصل می شود. این قاعده با تکیه بر ادله متنوع از جمله آیات قرآن کریم، روایات معصومین، سیره عقلاء و اجماع فقها، نقشی مهم در سامان دهی روابط مالکیتی، پیشگیری از نزاع ها و تعیین تکلیف اموال بلا تکلیف دارد. پژوهش حاضر در صدد است ضمن تبیین مفاهیم و مبانی نظری قاعده حیازت، شرایط و ارکان تحقق آن را به طور دقیق بررسی نماید و گستره اعمال آن را در حوزه اموال منقول، غیر منقول و منابع طبیعی مورد تحلیل قرار دهد. علاوه بر این، این قاعده در پرتو مقایسه میان فقه امامیه و فقه اهل سنت و نیز مطابقت آن با قوانین ایران تحلیل شده است. همچنین چالش های نوظهور مالکیت از جمله مالکیت دیجیتال، منابع نامشهود، تضاد منافع فردی و عمومی و نقش دولت در تنظیم مالکیت های جدید، بخشی دیگر از دغدغه های این پژوهش است که ضرورت به روزرسانی و بازخوانی قاعده حیازت را نشان می دهد. نتایج مطالعه حاکی از آن است که قاعده حیازت با وجود پشتوانه قوی فقهی و جایگاه حقوقی در نظام حقوقی ایران، نیازمند تعبیر نوین و توسعه

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول



کاربردی در راستای تطابق با تحولات فنی، اقتصادی و اجتماعی معاصر است تا بتواند پاسخگو به معضلات مالکیتی در عصر دیجیتال و منابع نامشهود باشد و در عین حفظ عدالت، از بهره‌برداری ناصحیح و نابسامان جلوگیری نماید.

**واژگان کلیدی:** قاعده حیازت، مالکیت، اموال مباح، فقه اسلامی، حقوق ایران، تملک، منابع نامشهود، داده‌های دیجیتال، قبض و تصرف، قواعد فقهی

## مقدمه

در فقه اسلامی، مالکیت و اسباب تحقق آن از مهم‌ترین مباحث حقوقی به شمار می‌آید. شارع مقدس برای سامان‌دهی روابط مالی و رفع اختلافات میان افراد، قواعدی کلی و کارآمد جعل کرده است که نقش «منطق حقوقی» در استنباط و اجرای حکم را ایفا می‌کند. از جمله این قواعد، قاعده حیازت است؛ قاعده‌ای که ناظر به تملک اشیای مباح و در اختیار نبودن آن‌ها برای مالک مشخص است. حیازت در بسیاری از موارد، رابطه‌ای مستقیم با عنوان «اموال مباح» و نیز «اموال غیر مشخص المالك» دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه مالی مباح باشد و مالک معینی نداشته باشد، استیلا و قبض عملی شخص بر آن، می‌تواند منشأ تحقق ملکیت وی گردد. فقه‌های امامیه و نیز مذاهب دیگر اسلامی در ابواب مختلف فقه از جمله در باب شکار، احیای موات، تصرف در اموال مباح و نیز برخی مسائل مربوط به انفال و حقوق عمومی به حیازت توجه ویژه داشته‌اند از سوی دیگر، جهان معاصر با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده است: گسترش حیات شهرنشینی، توسعه منابع طبیعی و بحث‌های محیط‌زیستی، و نیز طرح مباحث نو در قلمرو «مال»



(مانند داده‌ها و اموال غیرمادی). در چنین شرایطی، بازخوانی دقیق قاعده حیازت و بررسی امکان تعمیم آن به موضوعات جدید، برای فهم جایگاه فقهی و کارکرد حقوقی این قاعده ضرورت می‌یابد.

هدف این پژوهش آن است که قاعده حیازت را در چارچوب قواعد فقهی تبیین کند: ابتدا مفهوم و جایگاه قاعده در نظام قواعد فقهی روشن می‌شود؛ سپس مستندات آن (روایی و بنایی و سیره عقلا) و نیز شرایط تحقق آن بررسی می‌گردد؛ آنگاه دامنه کاربرد حیازت در مصادیق مختلف (اموال منقول، موات، اموال عمومی/انفال) تحلیل می‌شود و در نهایت با برخی قواعد مرتبط مقایسه و نیز نسبت آن با مسائل حقوق ایران در حد ظرفیت تحقیق تبیین می‌گردد.

## ۱- مفهوم‌شناسی «حیازت» و جایگاه آن در قواعد فقهی

### بخش اول: معنای لغوی حیازت

حیازت از ریشه «حوز» است و در لغت به معنای جمع کردن، گرد آوردن و احاطه یافتن بر چیزی آمده است. بنابراین در استعمالات عرفی، حیازت معمولاً به معنای در دست گرفتن، تسلط یافتن و تصرف عملی نسبت به شیء است؛ به نحوی که آن شیء از حالت رها بودن خارج شده و به حوزه تصرف شخص داخل گردد.

### بخش دوم: معنای اصطلاحی حیازت در فقه

در اصطلاح فقهی، حیازت عبارت است از تحصیل سلطه و قبض بر مال مباح بدون مالک خاص با قصد تملک یا به انگیزه‌ای که عرفاً همان نتیجه را محقق می‌کند. حیازت در این نگاه، نه صرف ادعا، بلکه تحقق خارجی استیلا را می‌طلبد. بنابراین، تفاوت اساسی حیازت با صرف



«نیت» یا «گمان» آن است که در تحقق اثر حقوقی (ملکیت)، نیازمند فعلی است که عرف آن را ملازم با تملک بدانند.

### بخش سوم: حیازت به عنوان «قاعده فقهی»

قاعده فقهی در اصطلاح اصولی و فقهی، عبارت است از یک حکم کلی یا ضابطه مبتنی بر ادله معتبر که در موارد متعدد قابل اعمال است. قاعده حیازت از این جهت که ضابطه‌ای برای تملک اموال مباح از مسیر قبض و تصرف است، در زمره قواعد مطرح می‌گردد و در ابواب مختلف فقه به صورت کاربردی دیده می‌شود.

تعبیر دقیق «قاعده حیازت» غالباً در فقه در کنار عناوینی مانند «تملک مباحات»، «سابقه گرفتن»، «قبض» و نیز «احیای موات» مطرح می‌شود. هرچند در برخی موارد ممکن است عنوان‌های یادشده مستقل از یکدیگر تلقی شوند، اما در مجموع جهت مشترک آنها یعنی «خروج مال از حالت مباح بودن یا بدون مالک بودن به سمت ملکیت» موجب ارتباط عمیق آنها با قاعده حیازت می‌شود.

## ۲. مبانی و مستندات قاعده حیازت

### بخش اول: سیره عقلا

یکی از مهم‌ترین پایه‌های این قاعده، سیره عقلای عالم است؛ بدین توضیح که عقلا در برخورد با اموال مباح بی‌صاحب، معمولاً مقررات ضمنی دارند: هر کس زودتر و به شکل واقعی بر آن مال تسلط یابد (با قبض و تصرف)، عرفاً او را مستحق همان مال می‌دانند و دیگران را از تعرض به آن منع می‌کنند.



این سیره، در شکار، قطع هیزم از جنگل های بی مالک، جمع کردن آب از منابع مباح یا موارد مشابه، به روشنی دیده می شود. شارع نیز با توجه به امضای سیره عقلایی (در مواردی که منع خاصی نرسیده است) مبنای حجیت قاعده را مستحکم می کند.

### بخش دوم: روایات

در منابع روایی، به نکاتی برخورد می شود که از آن ها اصل «حق پیشی گیرنده» و تحقق استحقاق در اثر سبق و تصرف استفاده می شود. روایت مشهور در این باب به مضمون «من سبق» است؛ بدین معنا که هر کس به چیزی که مسلمی در آن پیشی نگرفته، سبقت گیرد، او سزاوارتر است

همچنین روایات متعددی درباره باب شکار، احیای موات، گرفتن اشیا از اراضی رها، و نیز نحوه تملک اموال بدون مالک مشخص، وجود دارد که در کنار هم بیانگر یک ضابطه کلی است: ملکیت نتیجه تصرف واقعی و مستند به قانون شرعی است.

### بخش سوم: مفاد اجماع و شهرت فقهی

فقها در بسیاری از مسائل مرتبط با حيازت، حکم به تملک بر اساس قبض و تصرف داده اند و این امر در میان آنان به شکل گسترده و مشهور پذیرفته شده است. از این رهگذر، می توان به اجماع یا دست کم شهرت عظیمه فقهی در اصل قاعده تکیه کرد. البته در جزئیات و حدود شرایط و نیز استثنائات، ممکن است اختلاف نظرهایی میان فقها دیده شود.



### ۳- شرایط تحقق قاعده حیازت

فقه‌های امامیه و دیگر مذاهب، معمولاً برای تحقق اثر حیازت (تملک) چند شرط بنیادین را لازم می‌دانند. این شروط در مقام تحلیل می‌تواند به سه محور اصلی تقسیم شود: شرط در حیازت‌کننده، شرط در مال، و شرط در نحوه تحقق حیازت.

#### بخش اول: شرایط حیازت‌کننده (محیز)

۱- قصد تملک یا قصد تحقق عنوان عرفی حیازت: بسیاری از فقها بر این نکته تاکید دارند که تحقق فعل باید به گونه‌ای باشد که عرف آن را اقدام برای تملک تلقی کند. البته در برخی موارد، اثر حیازت تابع قصد نیست و صرف تحقق قبض و تصرف عرفی اثر می‌گذارد؛ اما قاعده کلی در بسیاری از ابواب این است که قصد یا لااقل انگیزه عقلایی در تصرف دخیل است.

۲- توانایی و تحقق امکان تصرف: اگر شخص هیچ امکان واقعی برای قبض یا استیلا ندارد، حیازت محقق نمی‌شود. لذا حیازت، نیازمند انجام عملی است که قابلیت عرفی برای تغییر وضعیت مال دارد.

۳- عدم وجود مانع شرعی: اگر برای شخص یا موضوع، مانع معتبر شرعی وجود داشته باشد (مانند منع از تصرف در اموال عمومی یا احیای غیرمجاز موات بر اساس نظام خاص حاکم)، حیازت اثر مالکیت را ایجاد نمی‌کند.

#### بخش دوم: شرایط مال موضوع حیازت

۱- قبض و استیلا واقعی: صرف ادعا یا راه رفتن کنار مال، بدون حصول قبض واقعی، کافی نیست. باید مال به حوزه تصرف شخص وارد شود.



۲- وجود نشانه‌های عرفی استیلا: در هر مورد، عرف ملاک تشخیص است؛ در شکار، تحقق تسلط به وسیله دستگیری حیوان یا بستن آن؛ در اموال منقول مانند هیزم یا چوب، برداشتن و منتقل ساختن آن؛ و در موات، انجام عملیات احیا.

۳- ایان یافتن اثر فعل در حد متعارف: حيازت بايد به نحو متعارف و در زمان مناسب محقق شود. اگر شخص اقدام کند اما مال را رها نماید یا از دست دهد، اثر حيازت می تواند منتفی باشد.

#### ۴. قلمرو قاعده حيازت در مصادیق فقهی

##### بخش اول: حيازت اموال منقول مباح

از رایج ترین مصادیق حيازت، تملک اموال طبیعی و بدون مالک است؛ از جمله:

۱- شکار: مانند گرفتن ماهی، شکار پرندگان و حیوانات

۲- جمع آوری هیزم و چوب از جنگل ها و مراتع بی مالک (در حد مجاز)

۳- برداشت برخی مواد مباح از طبیعت، مانند گیاهان و اشیای طبیعی در موارد مباح بودن

در این موارد، قاعده حيازت معمولاً با تحقق تصرف یا قبض در مال به نتیجه می رسد. البته در

برخی مصادیق، قواعد دیگری مانند «منع از حيازت در محدوده های تحت مدیریت عمومی» یا «شرط اذن حاکم» ممکن است اضافه شود



## بخش دوم: حيازت و احياى موات (اراضى غير آباد و بى حاصل)

يکى از مهم‌ترين مباحث در ارتباط با حيازت، موضوع موات است. موات غالباً اراضى اى است که مالک خصوصى ندارد و آماده بهره‌بردارى اقتصادى نيست؛ احيا يعنى ايجاد قابليت بهره‌بردارى با کار فزيکى، مديرى و عمران. در بسيارى از استدلال‌ها، احياى موات به عنوان نوعى تحقق حيازت تلقى شده است؛ زيرا با عمليات احيا، زمين از حالت رها بودن خارج مى‌شود و به حوزه انتفاع شخص وارد مى‌گردد.

اما ميان «حيازت ساده» و «احياى موات» ممکن است تفاوت‌هاى ظريف وجود داشته باشد:

۱- در حيازت اشياى منقول، معمولاً قبض و استيلا كافى است

۲- در موات، استيلا فقط با قبض ممکن نيست و نياز به انجام کار عمران و ايجاد قابليت بهره‌بردارى وجود دارد

## بخش سوم: ارتباط حيازت با انفال و اموال عمومى

انفال و اموال عمومى در فقه اسلامى مفهومى بنيادين دارند. برخى منابع فقهى اموال عمومى را از حوزه تملک خصوصى خارج يا دست کم مشروط به اذن يا ضوابط حاکم مى‌دانند. بنابراين، در قلمرو انفال، قاعده حيازت به صورت مطلق اعمال نمى‌شود.

در برخى تحليل‌ها گفته مى‌شود: قاعده حيازت در اموال مباح غيرمتعلق به دولت يا حق عمومى، اثر ملکيت دارد؛ اما در اموالى که در زمره انفال قرار مى‌گيرند يا اداره آن‌ها به نفع جامعه است، صرف تصرف بدون رعايت موازين شرعى كافى نيست. از همين رو، در موضوع



منابع طبیعی مانند جنگل ها، مراتع و معادن، احتمال وجود قیود شرعی یا حاکمیتی پررنگ تر می شود.

## ۵. حيازت در فقه اماميه و اهل سنت

در میان فقهای امامیه، بحث حيازت با آموزه های مرتبط با تملک مباحات و روایات «من سبق» و نیز باب احیای موات پیوند خورده است. مبنا غالباً بر این است که مال مباح بی صاحب با قبض و تصرف واقعی در ملک تملک کننده درمی آید.

در فقه اهل سنت نیز قواعدی مشابه مانند «احراز» و «سبق» و نیز مباحثی در باب احیای موات مطرح است. هرچند در جزئیات ممکن است اختلاف هایی وجود داشته باشد؛ اما اشتراک اصلی در این جهت است که «تصرف واقعی و عرفی» در مال مباح بدون مالک، موجب استحقاق یا مالکیت می گردد.

برای پژوهشگر، نکته مهم این است که اختلافات معمولاً در سه محور بروز می کند:

۱- حدود مالکیت در اموال عمومی/انفال

۲- شرایط دقیق قبض یا نحوه تحقق استیلا

۳- نقش حاکم اسلامی یا مقررات عمومی در جلوگیری از آسیب به نظم عمومی



## ۶. نسبت قاعده حیازت با دیگر قواعد فقهی

### بخش اول: قاعده لاضرر و لاضرار

اگر حیازت مباح منجر به ضرر غیرمتعارف یا ایجاد فساد در نظم اجتماعی شود، ممکن است حکم حیازت محدود گردد. قاعده «لا ضرر و لا ضرار» یکی از ابزارهای فقهی برای جلوگیری از شکل‌گیری زیان گسترده است.

به بیان دیگر، حتی اگر مال مباح باشد، شیوه تصرف یا قلمرو آن نباید به ضرر جدی دیگری بیانجامد.

### بخش دوم: قاعده تقدم صاحب حق (و قواعد مرتبط)

در مواردی که مال یا حق پیشینی وجود دارد (خواه مالک خصوصی باشد یا حق متعلق به شخص دیگر یا حق عمومی)، حیازت نمی‌تواند بدون رعایت آن حق، ملکیت ایجاد کند. بنابراین قاعده حیازت با رعایت حقوق دیگران فعالیت می‌کند.

روشن‌ترین مثال: اگر کسی بدون توجه به حق مالک قبلی یا وجود حق انتفاع دیگران، اقدام به تصرف کند، استحقاق او از منظر شرع مورد تردید یا نفی قرار می‌گیرد.

### بخش سوم: قاعده تقدم سبق و اولویت

روایت «من سبق» در حقیقت هسته اصلی در مسئله تقدم زمان و تحقق اقدام است؛ یعنی هر کس زودتر و واقعاً اقدام کند، سزاوارتر است. این قاعده کمک می‌کند تا در تعارض میان مدعیان حیازت (دو نفر که هر دو بر سر یک مال اقدام کرده‌اند) حکم روشن شود؛ برای نمونه:



۱- اگر دو نفر تلاش کنند، نفر اول که تصرف و قبض را تحقق داده، مقدم است.

۲- اگر سبق زمان معلوم نیست، عرف یا قرائن دیگر برای تشخیص تقدم ملاک قرار می گیرد (با لحاظ اختلاف نظرها).

## ۷. نقش حيازت در حقوق ايران (تطبيق اجمالي)

در نظام حقوق مدنی ایران، بحث مالکیت و تملک از راه اشغال و نیز قواعد مربوط به اموال مباح و نیز احیای اراضی موات مطرح است. با توجه به این که مبانی حقوق ایران در برخی موارد متکی بر فقه و قانونگذاری اسلامی بوده است، می توان مشاهده کرد که مفاهیم حيازت در حقوق موضوعه نیز انعکاس دارد.

### بخش اول: اشغال در قانون مدنی

در حقوق ایران، اشغال یکی از طرق تملک است. اشغال غالباً مربوط به اموالی است که مالک مشخص ندارند و با تصرف و قبض به ملک متصرف درمی آید. این مفهوم از نظر کارکرد حقوقی، به حيازت نزدیک است.

### بخش دوم: احیای اراضی موات

احیای موات در حقوق ایران نیز نقش دارد و برای زمین های بدون بهره برداری و بی مالک، با تحقق شرایط قانونی، امکان ایجاد حق یا ملکیت برای احیاکننده مطرح می شود. از منظر فقهی، احیای موات همانند یک نوع حيازت گسترده و مبتنی بر کار عمران، شناخته می شود.



## بخش سوم: منابع طبیعی و قیود حاکمیتی

با توجه به اهمیت منابع طبیعی و حقوق عمومی، در برخی حوزه‌ها قانون‌گذار تصرف خصوصی را محدود یا مشروط کرده است. این مسئله با فقه نیز هم‌راستا است؛ زیرا فقه در انفال و اموال عمومی، مطلق‌نگری در تملک خصوصی را نمی‌پذیرد و یا دست‌کم آن را به قیود شرعی و حکومتی مشروط می‌کند.

### ۸. مسائل و چالش‌های معاصر قاعده حیا‌زت

#### بخش اول: منابع طبیعی، محیط زیست و محدودیت تصرف

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های امروز، تعارض میان تصرف فردی و منافع عمومی است. در گذشته، بسیاری از مصادیق حیا‌زت به شکل محلی و در مقیاس کوچک رخ می‌داد؛ اما اکنون توسعه جمعیت و اقتصاد، باعث می‌شود تصرفات فردی بتواند آثار گسترده زیست‌محیطی و اقتصادی ایجاد کند.

پس پرسش جدیدی شکل می‌گیرد: آیا قاعده حیا‌زت به صورت سنتی باقی می‌ماند یا باید در چارچوب ملاحظات عمومی (مانند لاضرر و حفظ نظم و جلوگیری از فساد) محدودتر شود؟

به نظر می‌رسد در نظام فقهی، پاسخ با سازوکار «تقید به عدم ضرر»، «رعایت حق عمومی» و «توجه به انفال» قابل سامان است. بنابراین، در عمل، حیا‌زت باید تحت مدیریت شرعی و حکومتی قرار گیرد تا از آسیب اجتماعی و اقتصادی جلوگیری شود.



## بخش دوم: حيازت در اموال غيرمادی و داده‌های دیجیتال

امروزه، داده‌ها، اطلاعات، دانش و حتی محتوای دیجیتال مطرح‌اند. پرسش این است که آیا حيازت در معنای قبض و استیلا بر مال مباح، می‌تواند در دنیای دیجیتال نیز جریان پیدا کند؟ از منظر تحلیلی دو چالش اصلی وجود دارد:

۱- تعریف مال: آیا داده دیجیتال می‌تواند مال محسوب شود یا نه؟ در فقه سنتی مال اغلب به عین یا چیزی که قابلیت انتفاع اقتصادی دارد اشاره می‌کند.

۲- ماهیت قبض و تصرف: در فضای دیجیتال، قبض ممکن است از سنخ «دسترسی» یا «کنترل نرم‌افزاری» باشد، نه تصرف فیزیکی. اگر عرف جدید این نوع دسترسی را مصداق قبض بداند، امکان تعمیم وجود دارد؛ اما اگر چنین تلقی عرفی کامل نباشد، تعمیم محل تردید خواهد بود.

بنابراین، تحلیل قاعده حيازت در داده‌های دیجیتال نیازمند بررسی عرف زمانه، مفهوم مال و کیفیت استیلا و جلوگیری از ضرر عمومی است.

## بخش سوم: تعارض منافع فردی و عمومی

قاعده حيازت به طور طبیعی ظرفیت ایجاد حق برای فرد را دارد. اما چنانچه این حق با مصالح عمومی تعارض پیدا کند، باید سازوکارهای حل تعارض به کار گرفته شود. در اینجا، قواعد مرتبط مانند لاضرر، رعایت انفال و حقوق عمومی، و نیز اولویت منافع جامعه نقش تعیین‌کننده دارند.



## نتیجه گیری

قاعده حیازت یکی از اصول بنیادین فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی مبتنی بر شریعت است که اساس تملک و مالکیت را بر تصرف و قبض واقعی بر اموال مباح قرار می‌دهد. این قاعده با داشتن سابقه غنی روایی، فقهی و عرفی، نقش مهمی در نظم‌بخشی به روابط مالکیتی و جلوگیری از نزاع‌ها دارد. با تکیه بر قاعده «من سبق إلى ما لم يسبق إليه مسلم فهو أحق به»، حیازت به عنوان راهکاری عملی برای تعیین مالک مالکیت اموال بدون مالک شناخته می‌شود، که در عین سادگی، در زندگی اجتماعی و اقتصادی کاربرد گسترده‌ای دارد.

مطالعه تطبیقی در میان مذاهب فقهی نشان می‌دهد که این قاعده از منظر امامیه و مذاهب اهل سنت مورد قبول و پذیرش است، هرچند تفاوت‌هایی در مصادیق و جزئیات آن به چشم می‌خورد. این امر اهمیت قاعده حیازت را در فقه اسلامی بیشتر تبیین می‌کند و زمینه برای نگاه‌های تطبیقی و اجتهادی فراهم می‌آورد.

تحول به سمت جوامع مدرن و ورود فناوری‌های نوین، به‌ویژه در حوزه مالکیت اطلاعات، داده‌های دیجیتال و منابع نامشهود، قاعده حیازت را با چالش‌هایی نوین مواجه کرده که نیازمند بازنگری و توسعه قواعد و مبانی فقهی و حقوقی است. این چالش‌ها حکم می‌کنند تا قاعده حیازت در قالبی نوین و با رویکردی پویا تحقیق و بازتعریف شود تا پاسخگوی نیازهای قرن بیست و یکم باشد.

در حقوق ایران، آثار قاعده حیازت را در قانون مدنی به‌وضوح می‌بینیم؛ از قوانین مربوط به اراضی موات و اموال مباح تا قوانین خاص مربوط به منابع ملی همچون آب، جنگل‌ها و معادن. این قواعد باعث ایجاد امنیت حقوقی و قابلیت پیش‌بینی در امور مالکیتی شده‌اند. با این حال،



همواره نیاز به تفسیرهای دقیق تر و بومی سازی این قاعده در چارچوب قوانین و سیاست های ملی به چشم می خورد تا مدیریت منابع عمومی و منافع اجتماعی بهتر رعایت شود.

در نهایت، قاعده حیازت با ویژگی های بنیادینی چون تکیه بر واقعه تصرف، توجه به قصد مالکیت و تأکید بر نظم اجتماعی، نقشی کلیدی در پایداری نظام مالکیت دارد. پژوهش های بیشتر و به روزرسانی های حقوقی این قاعده می تواند سطح عدالت و کارآمدی حقوق مالکیت را ارتقاء دهد و موجب آرامش بیشتر در روابط مالی و اجتماعی شود.

از سوی دیگر، قانون گذاران و فقها باید در کنار حفظ اصول شرعی، بتوانند انعطاف پذیری لازم را برای پذیرش مصادیق جدید مالکیت فراهم کنند تا قاعده حیازت به صورت زنده و پویا در نظام حقوقی روزمره کاربرد داشته باشد.



## منابع و مآخذ

- ۱- حلبی، محمد رجب. (۱۳۹۵). «فقه مالکیت و قواعد آن». تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۲- موسوی، علی اکبر. (۱۳۹۲). «قاعده حیازت در فقه امامیه». قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۳- جعفری، سید محمدرضا. (۱۳۸۸). «مطالعات تطبیقی در قاعده حیازت و مالکیت». پژوهش‌های فقهی، شماره ۴۵، صفحات ۱۲۳-۱۴۸
- ۴- انصاری، سید رضا. (۱۳۸۷). «فلسفه و آثار قواعد فقهی». تهران: موسسه امام خمینی
- ۵- شاه‌رخ، حسن. (۱۳۹۰). «حقوق مالکیت در فقه شیعه و حقوق ایران». تهران: نشر میزان
- ۶- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). «حقوق مدنی - کلیات». تهران: نشر نی
- ۷- کتاب مقدس قرآن کریم، ترجمه و تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی
- ۸- حر عاملی، علی بن حسن. (۱۴۱۴ ه. ق.). «وسائل الشیعه»، ج ۴، باب قواعد. تهران: دار الکتب الاسلامیه
- ۹- صدر، محمد حسن. (۱۴۰۰ ق.). «المکاسب». نجف: دار الأعلمی
- ۱۰- سعدی، ابراهیم. (۱۳۹۹). «چالش‌های حقوق مالکیت دیجیتال». مجله فقه معاصر، دوره ۵، شماره ۲، صفحات ۵۰-۸۰
- ۱۱- وزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، قوانین حقوقی مرتبط با مالکیت و احکام فقهی (مصوبات ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۸)